

آنها است و خلاقیت ، بعنوان یک کنش را میتوان " گسترش " در دریافته‌ها دانست محدودیت‌های درون ذهن انسان ایجاب میکند که گستردگی دریافته‌ها و رابطه‌های میان آنها ، (که یادآوری را امکان پذیر میکند) توسط رابطه متقابلی ، یکدیگر را محدود کنند . این پدیده گونه‌های

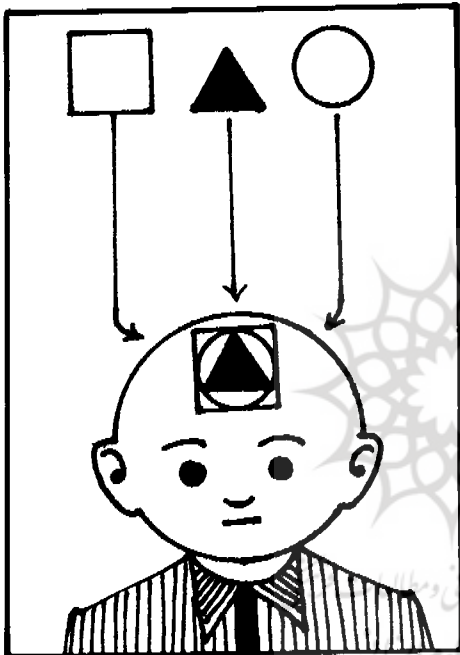
خلاقیت و ابتکار تنها زائیده یک استعداد فطری نیست ، بلکه تا حد زیادی مربوط به روش‌های تربیتی و زمینه‌های فعالیت ، بویژه دز دوران کودکی تا هنگام بلوغ است . مادر این مقاله میکوشیم تا بطور مختصر بآندسته از روش‌های تعلیم و تربیت که خلاقیت را بگونه یک خصلت



متفاوتی از " گسترش " را که هر یک ترکیب خاصی از دو عامل مزبور میباشد ، بوجود می‌آورد و براساس آن ، قسمتی از طبقه بندی علوم (دریافته‌ها) شکل میگیرد . بخش دیگر طبقه بندی دانشها مربوط بزمینه‌های ترکیبی فراهم شده طبیعت است . بنابراین آنچه گفتیم . سه عامل عمده ، پایه‌های خلاقیت را تشکیل میدهند که

و منش بکودک تلقین میکنند ، اشاره کنیم . خلاقیت ، در واقع ، توانایی لازم برای پیدا کردن نوعی رابطه جدید میان دریافته‌هاست که راه رسیدن به یک ارزش مطلوب (یا ارزش بیشتر) و با کاستن از یک ارزش منفی را نشان میدهد . بدین ترتیب ، زمینه تحقق خلاقیت گستردگی دریافته‌ها و فزونی رابطه‌های موجود میان

آموخته ، در ذهن خود دنبال میکند و بدینسان خودکار و بالنده میشود .
 ۲- درک گسترده مفاهیم ، بکمک دریافتهای گوناگون از آنها ، هم دریافتهای تجربیدی را دقیقتر و آشکارتر سازمان میدهد ، وهم مفاهیم را دارای پایههای بیشتری در ذهن میکند تا بتوانند توسط یک دریافت جزئا



متشابه بیاد آورده شوند . این موقعیت ، زمینه خوبی برای گسترش در سطح میباشد ۳- قراردادن کودک در موقعیتهای پیچیده اگر همراه با تفسیر آنها نباشد ، نه تنها قابلیت ذهن کودک را افزایش نمیدهد ، بلکه او را نسبت بعمل گسترش بیعلاقه میکند ، ونیز عادت میدهد که فرادادهای بدون تفسیر (حفظیات) را در ذهن خود

عبارتند از : نخست خصلت آزادی از دریافتهائی که بخاطر اشغال بخشی از ذهن دارای نوعی جاذبه برای " ماندن " میباشد . این آزادی امکان میدهد تا گسترش دریافتهها برای یافتن راههایی که رسیدن به ارزشها را بهتر نامین میکنند (هر چند که این راهها تازگی داشته باشند) یک ضرورت تلقی شود . دومین عامل ، موجود بودن روابط " پایدار " فراوان میان دریافتههاست که " گسترش در عمق " را تحقق میبخشد وبالاخره سوم ، توانائی پیدا کردن دریافتههایی است که دارای یک ویژگی مشترک مورد نظر میباشد که به " گسترش در سطح " میانجامد . اینک برخی از روشهای تربیتی را که در تقویت این سه خصلت موثرند ذکر میکنیم :
 ۱- دریافت همراه پدیدهها رفتاریست که ذهن تعلیم پذیر کودک از آغاز فعالیت خود دارد . سوق دادن این همراهیها در جهت روابطی که " پایداری " بیشتر داشته باشند ، ذهن کودک را منظم ، اندیشمند وفعال بار میآورد . برای اینکار بایستی بر روی مفاهیم یا اشکال خاصی از دریافتههای کودک تاکید بیشتری داشت فزونی اینگونه روابط علت ومعلولی ، بکودک برای " روشن کردن " دریافتههای خود کمک میکند و نیز حرکتهای پیچیده ومفصل بر روی این روابط را باو میآموزد . کودک هر موقعیت جدید را براساس روابط از پیش



گسترش علوم می باشد ، بایستی بتدریج با تشخیص استعدادها و امکانات قبلی ، کودک را برای یک زمینه خاص گسترش آماده کرد . در اینمورد باید دقت فراوان داشت تا علاقمندی های کاذب مانع تشخیص صحیح نگردد . از طرفی بخصوص در سالهای نخست کودکی ، آن جنبه از طبقه بندی دریافته‌ها که بایستی مورد توجه قرار گیرد ، مربوط به استعداد نسبی گسترش در سطح یا عمق می باشد بدین معنی که تشخیص داده شود استعداد ذهنی کودک در زمینه گستردگی دریافته‌ها بیشتر است و یا فزونی رابطه‌های میان آنها با مشخص شدن استعداد کودک ، تعلیم و تربیت بایستی متناسب با زمینه گسترش ، ادامه یابد .

۶- ارتباط میان دریافته‌های کودک در - " زمینه گسترش " و بزه او ، و ارزشهای شناخته شده کودک ، همواره از اهمیت بسیار برخوردار است . کودک ، بایستی گسترش در دریافته‌های خود را برآستی با ارزش تلقی کند . اگر این علاقمندی در زمینه دانش خاصی که فرا میگیرد موجود نباشد ، توانائی خلاقیت خود را در مواردی که بدانها علاقه دارد ، وعموماً مسائل پراکنده روزمره بکار میگیرد .

۷- عوامل ارزشی که همراه بروز خلاقیت کودک در موارد خاص آموخته میشوند ، براساس پدیده تداعی معانی در تشویق و

انباشته ، نسبت به " درک " آنها - کنجکاو نباشد . ولی بعکس ، قرار دادن کودک در موقعیتهای گوناگون و پیچیده درک ، همراه با تفسیر آنها ، کودک را کنجکاو بار آورده ، عمل گسترش را پی در پی در ذهن او تجربه میکند .

۴- نشان دادن برتری استفاده از عمل گسترش نسبت به کار گرفتن راههای از پیش تثبیت شده ، در ضمن تجربه‌های ساده ، سبب میشود که کودک ، عمل گسترش را یک ارزش تلقی کند . برای اینکار میتوان از کودک خواست تا چند رابطه ساده آموخته شده را در کنار هم نهد و یا اینکه دریافته‌های مربوط بیک مفهوم را از هم جدا کند ، سه ترتیبی که هر یک از اینها برای او تازگی داشته باشد رفتار مقابل یعنی وادار کردن کودک بمحدود شدن در آموخته‌های ثابت و معین از تحرک و بار وری اندیشه او خواهد کاست .

۵- از آنجا که کودک بلحاظ محدودیتهای درونی و بیرونی ، ناچار از جهت دادن - دریافته‌های خود در یکی از زمینه‌های

ترغیب ، و یا دلسرد کردن او موثرند .
والدین و مربیان کودک باید در رفتار خود
این نکته مهم را رعایت کنند .

۸- فراهم کردن امکانات مربوط به خلاقیت
و توسعه دانش در رشته مربوط ، موجب
توجه و پیشرفت کودک در این زمینه
میگردد . چنانچه این امکانات فراهم نباشد
ذهن کودک در آموخته‌های ثابت و غیر
فعال باقی میماند .

۹- با رشد بیشتر شخصیت کودک ،
میتوان مفهوم خلاقیت را بعنوان یک ارزش
باو شناساند : خلاقیت ، تلاش مستمر روح
انسانی برای آزادی از دریافته‌های ثابتی
است که در موقعیتهای خاص برای او
جاذبیت یافته‌اند . باور داشتن راههای
بهتری برای رسیدن به ارزشها که درک آنها
نیازمند گسترش دریافته‌ها است ، زمینه
این تلاش است . ازج - ن

